

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۴۰۰ (ص ۳۸ - ۲۴)
دریافت: مرداد ماه ۱۴۰۰ پذیرش: مهر ماه ۱۴۰۰

بررسی و تحلیل حجیت ظواهر با رویکرد فصاحت قرآنی

Examining and analyzing the authority of appearances with the approach of Quranic eloquence

سید محمد سید آقازاده / پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Sayyed Mohammad Sayyed Aghazadeh/ Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

Abstract

With a general view of the book of the Qur'an, we find that we are dealing with a text that is easy to interpret. According to this issue, it may not be understood in the same way for all people, in this regard, there are many verses in the Qur'an that are possible to understand. These verses are interpreted as the verses of courts.

With the passage of almost fourteen centuries, many people have presented different ideas about the comprehensibility of all the verses for people, but it should be noted that only those who can understand the Qur'an properly are those who have complete knowledge of the divine teachings and the language of this divine book. The question to be pondered on the issue of the authenticity or not of the appearances of the verses of the Qur'an, which has caused many differences of opinion, is to pay attention to the eloquence and eloquence of the text of this book, therefore, in the upcoming article, this issue will be discussed and the issue of eloquence and eloquence will be based on We will explain and examine the rational and narrative reasons.

Keyword: The authority of appearances, eloquence and eloquence, thoroughness in knowledge, the possibility of understanding the Qur'an, solid and similar.

چکیده

با نگرش کلی بر کتاب قرآن در می یابیم که با متنی تاویل پذیر روبرو هستیم. باتوجه به این مسئله فهم آن ممکن است برای همه انسان ها به یک شکل نباشد در همین راستا در قرآن آیات بسیاری نیز وجود دارند که فهم آن ممکن می باشد از این آیات به آیات محکومات تعبیر می کنند.

با گذشت تقریباً چهارده قرن افراد متعددی نظریات متفاوتی در مورد قابل فهم بودن تمام آیات برای مردم ارائه داده اند اما باید توجه داشت تنها کسانی میتوانند قرآن را بدرستی متوجه شوند که آشنایی کامل با معارف الهی و زبان این کتاب آسمانی داشته باشند. مسئله قابل تامل در موضوع حجیت داشتن یا نداشتن ظواهر آیات قرآن که بسیاری از اختلاف نظر هارا بوجود آورده است، توجه به فصیح و بلیغ بودن متن این کتاب میباشد لذا در مقاله پیش رو به این مهم پرداخته می گردد و مسئله فصاحت و بلاغت را با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی توضیح و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کلیدواژه ها: حجیت ظواهر، فصاحت و بلاغت، راسخون در علم، امکان فهم قرآن، محکم و متشابه.

مقدمه

یکی از بنیادی ترین دانش ها در زمینه قرآن دانستن آنست که آیا اساسا این کتاب وحیانی قابل فهم می باشد یا خیر؟ با توجه به این موضوع افراد زیادی اقوال مختلفی نقل نمودند. عده ای بر این باورند که اساسا این قرآن حاضر قابل فهم نمی باشد و تنها راسخان در علم میتوانند آنرا متوجه شوند که عموما اخباریون افراطی را تشکیل میدهند.

عده ای نیز معتقدند ما همه قرآن را متوجه میشویم و نیازی به غیر برای فهمیدن نداریم.

عده ای نیز گفته اند قرآن قابل فهم است اگر امروز شما ممکن است برخی آیات را بخوبی متوجه نشوید به دلایل عرضیست و نه ذاتی... یکی از نکاتی که بسیار قابل توجه است آنست شاید بسیاری از بزرگان در معنای اصلی «فصاحت و بلاغت» قرآن در اختلاف افتادند و همین مسئله سبب بروز اختلافات عقیده در این مبحث شده است از این رو در این مقاله سعی شده است با تکیه بر دلائل منطقی و ادبی در حد امکان به موضوع حجت ظواهر با تکیه بر فصاحت و بلاغت قرآنی بپردازیم.

فصاحت در لغت به معنای فصیح با توجه به بیان قرآن: "و آخی هارون هو أفصح منی لسانه." ^۱ فصیح کسی است که کلامش بیان کننده مقصود و خالی از تعقید باشد «أفصح عن مراده اظهروه»

فصاحه بمعنی بیان و خلوص کلام از تعقید است. ^۲ یعنی برادرم هارون در سخن گفتن از من فصیحتر است. ^۳ و بلاغت در لغت به معنای بلغ: "بلوغ و بلاغ، یعنی رسیدن بانتها مقصد اعم از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن بمقصد مراد باشد هر چند بآخر آن نرسد" ^۴ میباشد اما در اصطلاح ادبی تعاریف متعددی بر آن شده مثلا در تعریف فصاحت آمده:

فصاحت پدیده ای است که هم وصف کلمه و کلام قرار گیرد و هم وصف متکلم ^۵ و یا در تعاریف اصطلاحی بلاغت آمده:

بلاغت در مفهوم اصطلاحی آن، گاه عنوان یک دانش از شاخه های علوم ادبی زبان عربی است و گاه به سان اصطلاح بلیغ در وصف گونه خاصی از سخن یا گوینده آن به کار می رود. سخن بلیغ آن است که افزون بر ویژگی فصاحت، ساختارهای گوناگون زبان در موقعیتهای مناسب آن به کار رفته باشد؛ برای مثال در مکان مناسب از تاکید، تکرار، گزیده گویی و زیاده گویی و ... استفاده شده باشد. ^۶

با توجه به تعاریف ذکر شده و با توجه به تعاریفی که معتقدین به قابل فهم بودن تمام قرآن ارائه نموده اند، میتوان به این نتیجه دست یافت:

به سخنی سخن فصیح و بلیغ گفته میشود که قابل فهم و همچنین شیوا و رسا باشد. به تعریف عمده ادیبان، فصاحت و بلاغت آنست که از سه چیز خالی باشد:

۱- غرابت لفظی

۲- تعقید کلامی و متنی

۳. تنافر حروف

۱ قصص: ۳۴

^۲ و همچنین در تحقیق آمده: فصیح، أصل يدل علی خلوص فی شیء و نقاء من الثوب من ذلك الكلام الفصیح العربی، و الأصل أفصح اللین: سکنت رغوته، و أفصح الرجل: تكلم بالعربیة و حکى: فصیح اللین فهو فصیح، إذا أخذت عنه الرغوۃ، و یقولون: أفصح الصبح: إذا بدا ضوءها و کل واضح مفصح (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۹ ص ۱۰۱

^۳ قاموس قران ج ۵ ص ۱۷۹

^۴ قاموس قران ج ۱ ص ۲۲۸. و همچنین در کتاب التحقیق آمده: بلغ أصل واحد و هو الوصول الی الشیء، تقول بلغت المكان إذا وصلت الیه. وقد تسمى المشاركة بلوغا بحق العقاریة فإذا بلغن أجلهن، و البلغة ما يتبلغ به من عیش، کانه براد إنه یبلغ رتبة المکثر إذا رضی و قلع و كذلك البلاغة التي یمدح بها الفصیح اللسان لأنه یبلغ بها ما یریده. ولی فی هذا بلاغ أى کفاية تبلغت الفلة بفلان إذا اشتئت. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم

ج ۱

(۳۵۹)

^۵ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط ج ۱، ص ۳۲۹، ذیل ریشه فصیح، دار الکتب العلمیة، بیروت، نزدیک به ۱۱ معنا برای آن شمرده است

^۶ مختصر المعانی، ص ۲۰. ۲۳. التعریفات، ج ۱، ص ۶۶. التعاریف، ص ۱۴۳.

البته گاهی فصاحت از بلاغت در تعریف جدا گشته است و گاهی فصاحت به سه دسته فصاحت کلام فصاحت کلمه و فصاحت گوینده تقسیم میشود اما تمامی این تعاریف از فصاحت و بلاغت که به عنوان یکی از معجزات قرآن مطرح میشود، به نوبه خود صحیح میباشد اما جامع تمام افراد و مانع دخول اغیار نیست^۷. از این رو در ادامه مقاله به مبحث فصاحت و بلاغت قرآنی با بررسی حجیت داشتن یا نداشتن ظواهر خواهیم پرداخت.

حجیت ظواهر

خداوند متعال در کنار هدایت تکوینی و عقلایی و فطری هدایت تشریحی را نیز بر ما انسان ها افزوده تا غبار جهل و گمراهی را از زندگی و اعمال انسان ها بزداید و همچنین بوسیله هدایت تشریحی راه سعادت را آسان تر کند لذا قرآن که به معنای واقعی کلمه شریعت خداوند است هرگز نمیتواند برای اقلیتی و یا افراد خاص و برای زمان خاصی نازل شده باشد چرا که اسلام به عنوان آخرین دین و قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، همواره برای هدایت باید قابل فهم و همگانی باشد.

از دیگر موارد که باید در موضوع حجیت ظواهر دقت نمود آنست که واژه «تدبر» چهار بار در قرآن به کار رفته است که در سه مورد آن، خداوند مخاطبان را به آهنگ و سیاقی همراه با نوعی توییح و اعتراض شدید به تدبر دعوت نموده است:

"أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا"^۸

"آیا در باره قرآن نمی اندیشید؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند"

" یدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولين "^۹

آیا آنها در این گفتار نیندیشیدند یا اینکه چیزی برای آنان آمده که برای نیاکانشان نیامده است.

"أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها"^{۱۰}

"آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟"

در چهارمین آیه، ضمن بیان محتوای سرشار از هدایت قرآن، شرط استفاده از برکات قرآنی را تدبر در آیات بیان می دارد:

"كتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الألباب"^{۱۱}

"این کتابی پربرکت است که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند"^{۱۲}

و همچنین واژه تعقل با مشتقات عقل ۸۳ بار در قرآن بکار رفته است. "تعقلون" ۲۴ بار، "يعقلون" ۲۲ بار، "يعقلها" ۱ بار، "تعقل" ۱۰ بار، و "عقلوه" ۱ بار از مشتقات کلمه عقل میباشد. بنابر این خداوند متعال به وفور در قرآن مجید انسان را با کلمات «افلا يتدبرون» «افلا يتفكرون» دعوت کرده است که یکی از مصادیق آن تدبر و اندیشه در آیات الهیست که قرآن خود میفرماید در آیات ما تدبر کنید لذا لازمه تدبر و تعقل در آیات الهی به طریق اولی فهم و درک آیات میباشد که خود دلیلیست بر قابل فهم بودن قرآن. از دیگر دلایل قابل فهم بودن قرآن، تحدی طلبی خداوند برای آوردن سوره و یا آیه ای مانند قرآن میباشد که از نمونه این آیات میتوان به آیه ۸۸ سوره اسرا اشاره کرد:

"قل لئن اجتمعت الإنس والجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله و لو كان بعضهم البعض ظهيره"^{۱۳}

"بگو: اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند."

^۷ در قرآن برخی آیاتش مثال نقض این تعاریف می باشند.

^۸ سوره نساء ۸۲

^۹ سوره مومنون ۶۸

^{۱۰} سوره محمد ۲۴

^{۱۱} سوره ص ۲۹

^{۱۲} مقاله تدبر در قرآن، روح الله محمد علی نژاد عمران، دانشگاه علامه طباطبائی شناسه دیجیتال (:AJSM . ۱۰ . ۲۲۰۵۴ . bol

۴۵۴۷/ ۲۰۱۵ ص ۱۴۹-۱۷۳

آیاتی که به مبارزه طلبی و تحدی طلبی آشکارا دعوت میکند با صرف نظر از اینکه این آیات تحدی از کدام منظر اعجاز تحدی دارند، نشانگر آنست که خداوند از همگی میخواهد که یک آیه مانند قرآن بیاورند و لازمه آوردن حتی یک آیه به طریق اولی فهم قرآن میباشد تا جایی که اگر کسی قرآن را نفهمیده باشد چگونه میتواند به مخاصمه با آن برخیزد؟ از دیگر دلایلی که قابل فهم بودن قرآن را اثبات میکند قرآن برای هدایت و سعادت بشری نازل شده است. آیاتی از این قبیل میگویند که قرآن به زبان عربی مبین و مایه هدایت بشری نازل شده است.

"و لو جعلناه قرآنا عجا لقالوا لولا فصلت آياته أعجمی و غریبی قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء و الذین لایؤمنون فی آذانهم وفر و هو علیهم عمی أولنک ینادون من مکان بعید" ۱۳

"هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتما می گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است ولی کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی بینند آنها (همچون کسانی هستند که گویی) از راه دور صدا زده می شوند"

"و لا تعلم أنهم یقولون إنما یعلمه بشر لسان الذی یلجئون إلیه أعجمی و هذا لسان عربی مبین" ۱۴ "ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است"

بنابراین اگر فردی در یک جزیره محبوس باشد و قرآن را تلاوت و قرائت کند و همچنین عمل نماید به سعادت خواهد رسید زیرا که رسالت قرآن رسالت هدایت است و چگونه قرآن میتواند هدایتگر باشد در صورتی که فهمیده نشود؟ پس راه هدایت باید از طریق کتاب آسمانی ای نشان داده شود که قابل فهم باشد.

یکی دیگر از دلایل قابل فهم بودن قرآن، ارجاع دادن ائمه (علیهم السلام) در پاسخ به سوالات مسلمانان میباشد. بطوری که در سنت نقلی شیعیان روایات متعددی حاکی از آن داریم که معصومین (علیهم السلام) در پاسخ به سوالات، به قرآن ارجاع میدادند و سعی بر این داشتند که تا زمانی که میتوان از قرآن استناد کرد بسراغ سنت نباید رفت. مثلا: عبد الله بن سبنقل میکند: یا امیر المؤمنین مگر خدا همه جا نیست؟ فرمود: چرا، گفت: پس چرا دست به آسمان برداریم؟ فرمود: وای بر تو مگر (در قرآن) نمی خوانی:

"و فی السماء رزقکم وما توعدون"

"روزی شما و آنچه به شما وعده می دهند در آسمان است." (سوره ذاریات: ۲۲) ۱۵

و همچنین روایتی از صالح بن حکم که گوید: از امام صادق (علیه السلام) راجع به چگونگی نماز در کلیسا و کنیسه (معبد یهود) پرسیدند، آن حضرت فرمود: در آنجا نماز بگزار (مانعی ندارد) عرض کردم: اگر ایشان در آنجا مشغول نماز باشند هم نماز بخوانم؟ فرمود: آری مگر در قرآن نمیخوانی "قل کل یعمل علی شاکلته فریکم أعلم بمن هو أهدی سبیل"

"ای پیغمبر بگو هر کس بطریقه و مذهب خود رفتار میکند و پروردگار تو به اینکه کدامیک راهشان در ست تر است دانایان است." (اسراء: ۸۴) تو بر قیله خود نماز کن و ایشان را بحال خود گذار. ۱۶

در روایتی دیگر از علی (علیه السلام) سوال شد:

یا امیر المؤمنین بفرمائید این محو و نابودی که در ماه است چیست؟ فرمود الله اکبر، الله اکبر مگر در قرآن نشنیده ای "وجعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصرة" ۱۷ و "ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده نشانه روز را روشنی بخش تا (در پرتو آن فضل پروردگارتان را بطلیبید)." بنابراین ائمه خود به رجوع به قرآن برای حل مباحث توصیه میکردند که این توصیه ها قابل فهم بودن قرآن را بیان میکند. از دیگر دلایل قابل فهم بودن قرآن در مبحث حجیت ظواهر "خطاب" میباشد.

۱۳ سوره فصلت ۴۴

۱۴ سوره نحل ۱۰۳

۱۵ تحف العقول ترجمه جنتی، متن، ص: ۱۱۱ این روایت در جاهای دیگری با همین مضمون نقل شده است از جمله: ترجمه من لا یحضره

الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۰ الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۴۷۳

۱۶ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۶۷

۱۷ احتجاجات (ترجمه جلد ۱ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۰

خداوند متعال در جا های مختلفی از قرآن بویژه آیات مکی، مردم و انسان و مسلمین را مخاطب قرار میدهد که خود نشانگر آنست که قرآن برای عموم مردم و مسلمین نازل شده و لازمه هدایت عموم مردم قابل فهم بودن محتوا آیات میباشد. با توجه به آنچه که بیان شد و همچنین دلایل متعددی که در این بحث نمیگنجد براحتی متوجه خواهیم شد که این قرآن به عنوان کتاب تشریح برای هدایت بشریت قابل فهم بوده و میتوان به سراغ آن رفت اما مسئله ای که بسیاری را به سردرگمی رسانده آن است که گویی به موضوع حجیت ظواهر نگاه صفر و صدی انداخته اند. لذا فهم این موضوع را مشکل کرده... با وجود اینکه قابل فهم بودن قرآن برای ما روشن شده است این بدان معنا نیست که تمام قرآن فهمیده میشود و یا اینکه تمام آیات فهمیده نمیشود بلکه بدان معناست:

«کلیات قرآن مجید به عنوان آیات محکم برای همگان چه در عصر نزول و چه زمان های دیگر قابل فهم است که عمل به آنها به سعادت نزدیکشان خواهد ساخت اما برای فهم بیشتر و صید بزرگ از اقیانوس پهناور قرآن باید به سراغ آیات متشابه و مکمل آیات محکم رفت که تاویل پذیر و بی انتهاست. از این رو برای بهره برداری بیشتر و فرو رفتن در اعماق معانی قرآن به سراغ آیات متشابه خواهیم رفت که این آیات نیازمند به تفسیر و تاویل می باشند و با توجه به اسلوب های خاص مانند علوم کلام، بلاغت، ادبیات عرب، تاریخ، تفسیر و ... قابل فهم خواهند بود. بدلیل برخوردارگی کامل "راسخون در علم" از این قرائن به ایشان برای فهم دقیق مراجعه میکنیم. در ادامه به این مباحث خواهیم پرداخت.

محکم و متشابه

مطابق با آیه ۷ سوره آل عمران، آیات قرآن کریم به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم می شود:

" هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکما لهن أم الکتاب و آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء البهۃ و النغاء تأویله و ما یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون أمانا به کل من عند ربنا و ما یر إلا أولوا الألباب "

"او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم [صریح و روشن است که اساس این کتاب می باشد و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردند] و قسمتی از آن متشابه است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر و در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد). اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند و مردم را گمراه سازند (تفسیر نادرستی) برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آنها را به جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی (می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست، و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند و این حقیقت را درک نمی کنند»)^{۱۸}

خداوند متعال به صراحت بیان می دارد که آیات متشابه ممکن است افرادی را گمراه کند. آیات متشابه قرآن ذاتا بصورتی بیان شده است که میتوان معنای دیگری از آن فهمید اگر چه به عقیده بسیاری از جمله علامه طباطبایی بر آنند که آیات متشابه با توجه به آیات محکم فهمیده میشوند اما آیات متشابه گویی گره های بیشتری دارند که ناچارا جدا از رجوع به آیات محکم برای فهم دقیق تر باید به سنت نیز مراجعه نمود.

مسئله ای که بسیاری در آیات متشابه بر آن اختلاف کردند آنست که گفتند: آیات متشابه امروز به دلایل عرضی قابل فهم نیست اما در زمان نزول براحتی فهمیده می شده است اگر چه که کسی مخالف فهمیده شدن قرآن نیست اما باید افزود که اگر اعراب جاهلی عصر نزول همگی قرآن را متوجه میشدند پس آیاتی که پیامبر را مفسر و تبیین کننده قرآن میدانند بر چه چیزی دلالت دارد؟ خداوند در قرآن میفرماید:

"بالبینات والذکر وأنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم ولعلهم یتفکرون"^{۱۹}

"از آنها بپرسید که از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند."

^{۱۸} ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

^{۱۹} سوره نحل ۴۴

در مورد آیه فوق اگرچه واژه تبیین را به معنای "ابلاغ" معنا کنیم و تبیین را بر قرآن حمل کنیم همواره دلایلی که بر قابل فهم نبودن بسیاری از آیات متشابه دلالت دارد در قرآن مجید به چشم میخورد از جمله این آیات:

آیه اول در سوره هود است: "واقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل"
 "در دو طرف روز و بخشی از شب نماز را بر پای دار..."

آیه دوم در سوره اسراست: "أقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق اللیل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا"^{۲۰}
 نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار؛ و همچنین قرآن فجر نماز صبح را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است."

این دو آیه که به بیان نماز یومیه پرداخته بیان گر آنست که در ساعاتی باید نماز بر پا شود اما اینکه چه نمازی؟ چند رکعتی؟ از چه زمانی تا چه زمانی؟ واجب است یا مستحب؟ برپا داشتن جماعت یا فرادی و...؟ همگی این سوالات در قرآن پاسخ داده نشده و همه مسلمین برای فهم این آیات باید به سنت نبوی و یا شخص پیامبر(ص) رجوع کنند.

جدا از آیات الاحکام آیات بسیاری بر "تکیه خداوند بر عرش" و همچنین "جسمانیت خداوند" دلالت دارند مانند:
 واژه "سوی" با مشتقات آن در قرآن فراوان به کار رفته است؛ ولی در مواردی "استوا" به خداوند سبحان نسبت داده شده است که به آنها "آیات صفت استوا" می گویند که عبارتند از: آیه ۵۴ سوره اعراف:

"ثم استوی علی العرش"
 "سپس بر عرش استیلا یافت."

و نیز همین تعبیر در آیات ۳ سوره یونس، ۵۹ سوره فرقان، ۴ سوره سجده، ۲ سوره رعد و ۴ سوره حدید آمده است. و همچنین در آیه ۵ سوره طه آمده است:

"الرحمن علی العرش استوی"
 "خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است."

اگر چه این آیات را با آیات محکم میتوان معنا کرد اما نکته آنست که در قرآن آیاتی اشاره به جسمانیت خداوند دارند را باید به دو صورت فهمید یا توسط آیات محکم دیگر یا بوسیله سنت. بنابراین همه قرآن براحتی قابل فهم نمیشود. جدا از آیات الاحکام و آیات جسمانیت خداوند آیاتی وجود دارند که حتی با قرینه های ادبی و هم عصر بودن با پیامبر (ص) هم شناخته نمیشوند و ناچارا یا باید این آیات را رها کرد و یا به سنت رجوع نمود. مثلا آیه:

"وَأَنَا كُنَّا قَعْدَ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلْسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصْدًا"^{۲۱}

"و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد."

مفاد آیه در مورد استراق سمع جنیان است که شهاب هایی ایشان را تعقیب میکنند اولین مفهومی که به ذهن خواهد رسید چیست؟ جنیان چه میکنند؟ چیستند؟ منظور از شهاب چیست؟ شهاب مادبست یا معنوی؟ و... که بدون رجوع به سنت امکان فهم از قرآن نمیشود.

از دیگر دلایل قابل فهم نبودن تمام قرآن، آیاتیست که دارای مفاهیم عمیق عرفانی و فلسفی میباشند:

"اللّه نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه كأنها كوكب دری وقد من شجرة مبارکه زيتونه تا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الأمثال للناس والله بكل شیء علیم"^{۲۲}

"خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته

^{۲۰} . سوره اسرا ۷۸

^{۲۱} سوره جن ۹

^{۲۲} . سوره نور ۳۵

شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آنچنان صاف و خالص است که نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را . بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست"^{۲۳}

آیه فوق بیانگر آنست که خداوند مانند نور چراغدان تشبیه شده است. سوال آنست که آیا اعراب بادیه که از قبایل دور و نزدیک با قرآن مواجه میشوند همه این آیه را به معنای واقعی میفهمند؟ آیا ممکن است بدون رجوع به سنت این آیه را فهمید؟ قطعاً اینگونه نخواهد بود. اگر کسی بدون علم الهی حتی کلمه ای از آن را تفسیر و تاویل نماید بدون شک گرفتار تفسیر به رای خواهد شد و همچنین اگر شخصی به عنوان "مبین" در کنار قرآن وجود نداشته باشد قطعاً برداشت ها ناقص و ناقص خواهد بود.

یکی دیگر از دلایل قابل فهم نبودن همه آیات قرآن، وجود الفاظ " مبهم یا مجمل در مرجع ضمیر " میباشد مانند آیه:

"یا ایها الإنسان إنک کادح إلی ربک کدحاً فملاقیه"^{۲۴}

"ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت میروی و او را ملاقات خواهی کرد"

سوال اینست که کدام یک از واژه های " رب " و " کدح " مرجع ضمیر غایب در " ملاقیه " میباشد؟^{۲۴}

از دیگر نمونه های عدم فهم تمام قرآن، آن است که ابهام، به اختلاف وجوه نحوی باز میگردد. مثلاً در آیه:

"هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن أم الکتاب وأخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأویلہ وما یعلم تأویلہ إلا الله والراسخون فی العلم یقولون أمانا به گل من عند ربنا وما یذکر إلا أولو الألباب"^{۲۵}

"اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند؛ گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند."

"واو" در " والراسخون " دارای یکی از دو وجه اعراب است که آیا واو استیناف است یا واو عاطفه؟ وهمچنین در آیه شریفه ذیل میخوانیم:

"یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلی الصلاه فاغسلوا وجوهکم وأیدیکم إلی المرافق وامسحوا برءوسکم وأرجلکم إلی الکعبین وإن کنتم جنباً فاطهروا وإن کنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منکم من الغائط أو قامت النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیداً طیباً فامسحوا بوجوهکم وأیدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولكن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون"^{۲۶}

"ای کسانی که ایمان آورده اید. هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل برآمدگی پشت پا مسح کنید؛ و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید)؛ و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضا حاجت کرده)، یا با زنان تماس گرفته و آمیزش جنسی کرده اید، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن، بر صورت [پیشانی] و

دستها بکشید؛ خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید."

در این آیه در کلمه " مرافق " اختلاف شده و همچنین از نظر نحوی مرجع فتحه در " ارجلکم " به " امسحوا " بازگردانده اند همان اختلاف کوچک باعث آن شده است که در مسائل فقهی وضو بین دو مذهب شیعه و اهل تسنن مورد اختلاف باشد اگر مردم همه این کلمات و معنای آنها را میدانستند پس ریشه این اختلافات از کجاست؟ آیا بدون مراجعه به سنت میتوان دریافت که طریقه صحیح وضو چگونه است؟ مقصود آنست چه بخواهیم و چه نخواهیم آیه تمامی طریقه وضو را توضیح نداده است.

حال با تکیه بر دلایل معرفی شده بخوبی در میابیم که نگاه صفر و صدی (اینکه یا تمام قرآن را متوجه میشویم و یا تمام قرآن را متوجه نمی شویم) صحیح نمیشد که طبق نظر قرآن آیات به دو نوع محکم و متشابه تقسیم میشوند هر انسان عادی در مواجهه با آیات محکم آنرا بخوبی متوجه خواهد شد مانند آیه :

^{۲۳} سوره انشقاق ۶.

^{۲۴} " این جوزی ۲۷۷ / ۸ طبرسی ۶۹۹

^{۲۵} سوره آل عمران 7

^{۲۶} سوره مائده 6

"قل هو الله احد"^{۲۷}

"بگو: خداوند، یکتا و یگانه است"

و یا آیه: "لا أعبد ما تعبدون"^{۲۸}

"آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم" در سوره "الکافرون" که بخوبی همگان آن را متوجه خواهند شد. در مقابل آیات متشابه، مخاطبان نه تنها آنرا بخوبی متوجه نمیشوند بلکه با اصرار در فهم آن ممکن است گرفتار گناه بزرگی چون تفسیر به رای شوند پس ناچاراً باید به منبعی موثق و متصل به علم الهی مراجعه شود تا آیات متشابه معنا گردند با وجود اینکه کتاب و عترت موازی با هم در راه هدایت میکوشند، پس از عرضه آیات متشابه به آیات محکم برای اطمینان از پیشگیری خطا و اشتباه، مفسربری شک باید به عترت و سنت مراجعه و معارف را از هر دو نور الهی دریافت نماید.

فصاحت و بلاغت قرآنی

قرآنی منشاء اختلافات بر سر حجیت ظاهر به مسئله فصاحت و بلاغت باز گشته است بطوری که قائلین به قابل فهم بودن تمامی قرآن زمانی که با این آیات متشابه و مجمل بودن آن برخوردند خواهند گفت پس فصاحت و بلاغت قرآن چه خواهد شد؟ و در مقابل افرادی که قائل به فهم نبودن قرآنند از آنها پرسیده میشود پس فصاحت و بلاغت قرآن چه خواهد شد؟ منشاء اصلی این اختلاف در تعریفیست که از فصاحت و بلاغت ارائه شده است. بهترین تعریف از فصاحت را شیوایی و رسایی سخن گفته شده اند این تعریف بسیار صحیح میباشد اما باید توجه داشت فصاحت قرآن آن چیزی که ما تعریف میکنیم نیست بلکه آنچه که در قرآن است چیزی فراتر از این تعاریف می باشد چرا که هر روز بر فصیح بودن قرآن با کشف نکات بلاغی افزوده میشود چگونه میتوان یک تعریف این چنینی برای آن ارائه داد و بسنده کرد؟

کلام فصیح به کلامی گفته خواهد شد که بیان را به بهترین نحو برساند این بدین معنا نیست که لزوماً از کلمات ساده و سطح پایین استفاده گردد بلکه بدان معناست، دارای ویژگی‌های ذیل نیز باشد هر چند در نگاه اول بسیار ساده و قابل فهم نباشد:

۱- استفاده از معانی گسترده در کلمات محدود

۲- استفاده از آرایه‌های ادبی

۳- استفاده از دقیق‌ترین کلمات هر چند در نگاه اول تلفظ و یا معنای اصلی آن سخت بنظر برسد.

۴- استفاده از کلامی که انسان را به تفکر وا دارد.

۵- استفاده از الفاظی که حقایق را زیبا تر بیان کنند.

۶- استفاده از کلماتی که بار معنایی سبک و سنگین دارند.

استفاده از معانی گسترده در الفاظ محدود

یکی از ویژگی‌های یک کلام فصیح آنست که بتوان از آن بسیاری مطالب را دریافت کرد در صورتی که الفاظ بسیار محدود هستند در این نوع بکارگیری فصاحت، کلام الفاظ قابل تفسیر و حتی تاویل میباشند از این رو کتاب‌هایی که در عین سادگی و الفاظ کوتاه معانی بسیاری گفته اند هم بلیغ ترند و هم بسیار دشوار تر تا جایی شاید محدود افرادی توانایی بکارگیری همچنین کلامی داشته باشند. مثلاً در آیه:

"ولکم فی القصاص حیاة"^{۲۹}

"و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است"

این آیه با سه کلمه "قصاص" و "فی" و "حیات" بخوبی توانسته اهمیت قصاص در یک جامعه و ضرورت آن برای جلوگیری از فساد و قتل را بیان کند متخصصین تفسیر نویسی بویژه تفاسیر موضوعی از این آیات معانی گسترده‌ای در زمینه جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، فقه و حقوق و... فهمیده اند. این نوع بلاغت در سخن ائمه (علیهم السلام) نیز دیده شده بویژه احادیث سه کلمه‌ای که از امیر المنان علی (علیه السلام) نقل شده، موید آنست است.

^{۲۷} سوره توحید ۱

^{۲۸} سوره کافرون ۲

^{۲۹} سوره بقره ۱۷۹

با وجود اینکه در کلام عرب نیز داریم "القتل انفی للقتل" اما:

۱- حروف "القصاص حیاة" از جمله "القتل انفی للقتل" کمتر است. تعبیر قصاص در آیه بسیار دقیق می باشد بطوری که هرگونه قتلی نافی قتل دیگر نیست بلکه چه بسا قتلی که خود موجب قتل دیگری شود بنابراین قتلی که موجب حیات است قصاص و قتلی خاص است.

۲- آیه مراد خویش را کامل تر بیان داشته چرا که قصاص اعم از قتل و همچنین جرح و قطع عضو می باشد در حالی که در مثل عرب تنها مسئله قتل بیان شده است.

۳- در آیه تکرار صورت نگرفته اما در کلام عرب تکرار قتل بکار رفته است.

۴- آیه دارای صنعت "بدیع" است چرا که از دو کلمه "فنا" و "زندگی" که ظرف ضد هم هستند با آوردن کلمه "فی" بر سر "قصاص" آنرا سرچشمه حیات دانسته است.

۵- در مثل عرب در ظاهر کلامی متناقض می باشد زیرا چیزی نافی خویش نمیتواند باشد.

۶- بیان آیه مبتنی بر اثبات است در صورتی که مثل عرب مبتنی بر نفی می باشد.

از نمونه های دیگر میتوان به آیه ذیل اشاره نمود "لو كان فيهما آلهة إلا الله فسدت فسيحان الله رب العرش عما يصفون"^{۳۰} "اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد) ! منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند."

با دقت در آیه فوق در می یابیم که قرآن کریم مسائل گسترده ای همچون: مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی و... را در یک آیه کوتاه بسیار گویا مطرح کرده است بنابراین یکی از اقسام فصاحت بکارگیری معانی گسترده در الفاظ محدود می باشد هر چند خداوند برای بیان مقصود خود بسیار ساده چندین صفحه توضیح نداده باشد.

بکارگیری آرایه های ادبی

آرایه های ادبی در هر زبانی باعث زیبایی و شیوایی و اختصار در کلام می شود مثلا بکارگیری آرایه سجع در متن بسیاری از کتب ادبی که به زیبایی مشهورند آمده از نمونه آن میتوان از گلستان سعدی نامبرد هنگامی که میفرماید:

"مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال عاقلی را پرسیدند نیک بخت کیست و بدبخت چیست؟ نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد و هشت."^{۳۱}

با دقت در مثال فوق در می یابیم که کلمات "کیست" و "چيست" و "خورد" و "مرد" و "کشت" و "هشت" سجع میباشند در قرآن مجید نیز سجع به وفور دیده می شود به عنوان مثال، سوره مریم به عنوان یکی از زیبا ترین سوره برای قرائت دارای سجع های بسیار زیباییست مانند:

"يا أبت إني أخاف أن يمسك عذاب من الرحمن فتكون للشيطان وليا قال أرأغب أنت عن آلهتي يا إبراهيم لئن لم تنته تارجمن واهجرني مليا قال سلام عليك سأستغفر لك ربى إنه كان بى حفيا"^{۳۲}

در آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره مریم انتهای آیات کلمات به وزنی خاص بصورت سجع بیان شده است.

همچنین ایجاد سجع برای لذتبخش بودن و جذابیت متن در سخنان معصومین (علیهم السلام) نیز دیده می شود به عنوان مثال خطبه ای که از حضرت امیر المومنین بیان شده که احتمال نقل به معنا بسیار اندک است سجع در کلامشان مشاهده میشود:

"من خطبة له (عليه السلام) و فيها مواعظ للناس الحمد لله الواصل الحمد بالنعم و النعم بالشكر، نحمده على آلائه كما تحمده على بقاءه، و نستعينه على هذه النفوس الباطة عما أمرت به السراع إلى ما نهيت عنه، و...^{۳۳} | "از خطبه های آن حضرت در پند و اندرز مردم سپاس خدایی را که حمد را به نعمت ها، و نعمت ها را به شکر متصل کرد. او را بر نعمت هایش حمد می کنیم چنانکه بر

^{۳۰} سوره انبیا ۲۲

^{۳۱} باب هشتم بخش یکم آداب صحبت

^{۳۲} سوره مریم ۴۵-۴۷

^{۳۳} نهج البلاغه سید رضی خطبه ۱۱۳

بلاهایش سپاس می‌گزاریم. و از او در برابر این نفوسی که در آنچه امر شده کاهلی می‌کند، و بر آنچه نهی شده شتاب می‌نماید یاری می‌خواهیم." با دقت در می‌یابیم واژگانی همچون «نعم» «آلا» «بلا» «بطا» «سراع» بصورت سجع بکار گرفته شده است. در قرآن کریم آرایه‌های ادبی فراوان مشاهده میشود از جمله آرایه‌هایی همچون: سجع، تشبیه، استعاره مجازی و ... که در این مقاله تنها به یکی از ابتدایی‌ترین آنها یعنی سجع در قرآن پرداخته شد لذا بررسی بیشتر آن مقاله‌ای جداگانه میطلبد. مطلب قابل توجه آنست که استفاده از آرایه‌ها باعث خواهد شد تا فهم متن از آنچه که ما سادگی مینامیم بیرون آید اما در حقیقت گاهی برای فصاحت بیشتر کلام، آرایه‌ها بر سادگی متن پیشی گرفته است.

استفاده از دقیق‌ترین کلمات هر چند در نگاه اول فهم آن سخت بنظر برسد.

در قرآن واژگانی بکار رفته است که در نگاه اول به صورت ابتدایی معنا میشود اما در حقیقت مرادف این کلمه یک معنایی مضاف دارد به عنوان مثال در قرآن کریم سه واژه "طریق" و "سبیل" و "صراط" بکار رفته است که در نگاه اول هر سه آنها به یک معنا یعنی "راه" دلالت میکنند اما قرآن در همه آیات خود از یک کلمه واحد استفاده نکرده است در صورتی که اگر بصورت ساده هر راهی را "سبیل" یا "طریق" مینامید معانی آن اینگونه دقیق بکار نمیرفت از این رو برخی به بررسی واژگان "سبیل" و "طریق" و "صراط" پرداخته‌اند که در تفسیر دقیق قرآن بسیار حائز اهمیت میباشد. با صرف نظر از بررسی دقیق این واژگان بسیاری افراد دست به پژوهش‌های قرآنی پیرامون "مشترکات معنایی" زده‌اند. از دیگر نمونه‌های آن مقالاتی که به کلمات "الم" و "ذنب" و "سوء" و ... پرداخته‌اند.^{۳۴} افرادی نیز به واژگان همچون تفاوت معنایی "خر" و "هوی" و "کفیل" و "بشر" و ... پرداخته‌اند.^{۳۵} و همچنین از کتاب‌های "الترادف فی القرآن الکریم بین ال نظریه والتطبیق آقای نورالدین منجد" (۱۴۱۷ق) و مقاله "الاعجاز الغوی فی الالفاظ الترادف فی القرآن الکریم از عبدالله راجحی" (۱۴۲۹ق) و ... میتوان اشاره نمود.

با مطالعه این آثار یاد شده در می‌یابیم که بسیاری از الفاظ قرآن بر اساس انتخاب دقیق‌ترین و کاملترین واژگان انتخاب شده است از این رو شاید در مواجهه نخست با این واژگان و آیات آن، ذهنمان به ابتدایی‌ترین معنای آن توجه خواهد کرد اما در قرآن این واژگان بصورتی بکار رفته‌اند که دقت در آن بر سادگی الفاظ و معنای ترجیح داده شده است.

استفاده از کلامی که انسان را به تفکر وا دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های کلام فصیح آنست که انسان را به تفکر وا دارد به عبارت دیگر کلامی در پس پرده خود معنای عمیق داشته باشد هر چند در نگاه نخست تماماً متوجه معنای دقیق آن نشویم و شاید گاهی نیاز باشد تا چندین بار خوانده شود تا به معنای ژرف آن پی ببریم. به عنوان مثال خداوند در قرآن فرموده:

"ان الانسان لفی خسر"^{۳۶}

"همه انسان‌ها در خسرانند"

اولین چیزی که پس خوانش این آیه به ذهن میرسد اینکه چگونه و چرا؟ این سوره که به تعبیر علامه طباطبایی تمام معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در کوتاه‌ترین بیان خلاصه گردیده است^{۳۷} اگر چه با استثنا در آیه‌های بعد روشن تر شده است اما سیاق کل سوره در نگاه اول مبهم میباشد که پس از اندکی تفکر و تدبیر معنا روشن خواهد شد. در مورد قسم در اول آیه کلمه «والعصر» همچنان اقوال گوناگونی بیان شده و همچنین باید گفت مراد از عصر دهر است؟ شبانه روز است؟ عصر رسول خداست؟ قیامت است؟ توصیه به چه صبری صبر در برابر چه چیزی؟ مراد از حق در این سوره چیست؟ اینها سوالاتیست که ممکن است در اولین مواجهه با این آیات برای خواننده پیش آید که تنها راه فهم آن تفکر و تدبیر عمیق با کمک از اسلوب و دانش‌های تفسیری، و یا مراجعه به عترت، در سوره میباشد.

^{۳۴} بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به «گناه» در قرآن کریم و روایات سراج منیر مقاله ۷، دوره ۲، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۱۸۷-۱۵۹ شناسه دیجیتال (۲۰۱۵ . ۱۴۸۲ . 22054 / jsfm . 10) DOI نویسنده: گانجمید جلیلیان سید ابو الفضل حسینی بناب "

^{۳۵} بررسی هم معنایی در گفتمان قرآنی بری بایه نظریه تحلیل مولفه، کتری راستگو و فرشته فرضی شوب دو فصلنامه علمی و پژوهش‌های ترجمه در زبان عربی سال ۷ شماره ۱۶ سال ۱۳۹۶

^{۳۶} سوره عصر

^{۳۷} " ترجمه المیزان ج : ۲۰ ص ۶۰۹

اگر در معنای فصاحت قرآن خود را تنها به تعاریف گذشتگان محدود کنیم باید خداوند متعال چیز دیگری میفرمودند تا بسیار ساده و واضح باشد در صورتی که هر کلام دیگری اصلا فصیح نبود در این صورت صرفا ساده بیان شده بود اما در حقیقت کلام قرآن فصیح می باشد که بسیاری از معانی را در این الفاظ کوتاه در اول سوره جای داد تا:

۱- جلب توجه بیشتر صورت گیرد.

۲- از اختصار برخوردار باشد.

۳- معانی عمیق و گسترده و الفاظ کم میباشد.

۴- انسان را برای فهم آن به توجه و تعقل وا میدارد.

۵- طراوت و پویایی در متن دیده میشود.

۶- و...

از دیگر کاربرد این شیوه در کلام قصار حضرت امیر (ع) بیان شده است آنجا که میفرمایند:

"وقال عليه السلام: يا أَسْرَى الرِّغْبَةِ أَقْصَرُوا فَإِنَّ الْمَرْجَ عَلَى الدُّنْيَا لِأَبْرُوعَةِ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفَ أَنْيَابِ الْحَدَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدَلُوا بِهَا عَنْ ضُرَاوِ عَادَاتِهَا."

"امام علی (علیه السلام) فرمود: ای اسیران حرص و رغبت در دنیا! بس کنید، زیرا افراد دلبسته به دنیا را جز صدای برخورد دندانهای حوادث سخت، به خود نیاورد. ای مردم! تربیت نفس خویش را بر عهده بگیرید و آن را از کشش عادات (بد) باز دارید. ۳۸۳۸
با توجه به روایت فوق مخاطب این کلام در نگاه اول به خوبی متن را متوجه نخواهد شد بطوری که برای روشن شدن معنای کامل آن باید دوباره آن را مطالعه کرده و در آن تعمقا اندیشه کند تا به معانی و آرایه های زیبای آن پی برد. بنابراین از مواردی که بصورت نمونه بیان شد در می یابیم که لزوما هر متن ساده و دارای معنایی اولیه، فصیح نیست بلکه به کلامی که انسان را برای پی بردن به معانی بلند مجبور به تفکر و تعقل میکند نیز فصیح می باشد.

استفاده از کلماتی که حقایق را زیبا تر بیان میکنند.

یکی از ویژگی های کلام بلیغ، زیباییست هر چند بسیار ساده نباشد. به عبارت دیگر فرد بسیار ساده و صریح سخن نگفته است و مراد ایشان صرفا بیان همان معنا در شکل «کلام دلنشین» می باشد.

"الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري وقد من شجرة مباركة زيتونة تا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس والله بكل شيء عليم" ۳۹

"خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می شود که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی (روغنش آنچنان صاف و خالص است که نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند، و خداوند به هر چیزی داناست."

با توجه به اینکه خداوند در ابتدای این آیات خود را «نور» معرفی کرده و همچنین با جمله «نور علی نور» به فصاحت کلام خود افزوده است. خداوند متعال قطعا میتواند برای بیان این مفاهیم و معانی والا بصورت محکم (غیرمتشابه) و با لحنی ساده و روان مضامینی چون: توحید صفات ذاتی، عدم جسمانیت و... بیان کند. اما با دقت به آن در می یابیم که آرایه های ادبی بکار رفته در بهترین حالت قرار گرفته است. نه تنها تمامی قرآن سرشار از تعبیرات و کلماتیست که به حق در بهترین موقعیت جای گرفته بلکه تنها قابل فهم بودن در این آیات مد نظر نبوده بلکه دلنشینی و زیبایی در جملات بسیار به چشم میخورد.

از نمونه های دیگر میتوان به آیه زیر اشاره کرد:

"ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين إلا خسارا" ۴۰

"و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید."

۳۸ حکمت ۳۵۹ نهج البلاغه سید رضی

۳۹ سوره نور ۳۵

۴۰ سوره اسرا ۳۲

در این آیه کریمه از دو کلمه "شفا" و "رحمت" برای مومنین و "خسران" برای ظالمین بیان شده است که میتوان آن را از تاثیر گذارترین کلمات در این آیه دانست خداوند در آن میتوانست کلمات «رحمت» و «شفا» و «خسران» بصورت کاملا ساده بیان نماید و یا از کلمات جایگزین استفاده نماید اما:

۱- کلمات "شفا" و "رحمت" دارای ویژگی‌های لطیف لفظی میباشد.

۲- از دقیق‌ترین کلمات برای القای معانی استفاده شده است.

۳- کلام دارای تاثیر گذاری و دلنشینی میباشد.

۴- حقایق را به بهترین و زیبا ترین شکل بیان داشته است.

۵- ...

از نمونه روایی این مورد میتوان به حدیثی از امیر المومنین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) اشاره کرد آنجا که میفرمایند: "وقد سألت رسول الله ص حين وجهني إلى اليمين كيف أصلى بهم فقال صل بهم كصلاة أضعفهم و كن بالمؤمنين رحيمه"

از رسول خدا هنگامی که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز گزارم؟ فرمود: در حد نانوایان آنان بگذار و بر مومنین رحمت آر. با دقت بر این نامه امیرالمومنین در کلمه "رحمت" بر مومنین در می یابیم که در کلام معصومین (علیهم السلام) نیز برای زیبا تر شدن و دلنشینی و اختصار از کلمه ای مانند "رحمت" استفاده شده است که بسیاری از معانی را در بر میگیرد که با اندکی تفکر و تحقیق به معنای آن پی خواهیم برد. بنابراین در تعاریف فصاحت قرآن باید افزود که گاهی متکلم سعی در آن دارد که دلنشین‌ترین و دقیق‌ترین معانی را بکار برد خواه از طریق آرایه‌ها خواه از انتخاب مناسبترین کلمات صورت گرفته باشد هر چند در نگاه اول بسیار ساده نباشد اما اختصار دلنشینی معنای دقیق ایجاد تفکر و ... ارجحیت یافته است هر چند تمامی قرآن سرشار از این فصاحت میباشد تا جایی که در ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین آیات (محکمات) نیز این نوع فصاحت بکار رفته اما مطلقا باعث نشده است فهم آن بسیار ساده و الفاظ در معنای ابتدایی باشند که در این مقاله تنها مثالی از یک بخش کوچکی از دریای بی کران فصاحت قرآن اشاره شد.

استفاده از کلماتی که بار معنایی سبک و سنگینی دارند. به عقیده برخی از دانشمندان زبان شناسی واژگان پیوندی طبیعی با معنا دارند به عبارتی در پیدایش الفاظ، نوع انتخاب حرف بر اساس معنای مورد نظر واژه صورت گرفته است به عنوان مثال برای کلماتی که معنایی خشن و سخت دارند، حروف درشتی همانند "خ" "غ" "ق" استفاده می شود. همانطور که از زبان شناس عرب سیوطی معنای واژه فارسی "اذغاع" را سوال نمودند و او گفت: در این لفظ خشکی و خشونت دیده می شود به نظر می آید به معنای سنگ باشد و درست هم میگفت چرا که اذغاع به معنای سنگ است.

در زبان عربی واژه "لنت" به معنای نرمی حروف نرم که استفال دارد استفاده شده و در مقابل در کلمه "غلظت" از دو حرف

"غ" و "ظ" بهره برده شده که درشتی و استعلا دارد. در آیه ذیل نحوه استفاده از حروف و صدا معنایی به وضوح دیده میشود:

"فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَى الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۚ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" ۴۳

"به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد."

در آیه شریفه زمانی که سخن از رحمت و مهربانی به میان آمده است از حروف نرم استفاده شده است و هرگز از حروف درشت و مستعلیه استفاده نشده امادر بخش بعدی آیه می فرماید: اگر خشن و سنگدل بودی، از حروف درشت همانند "ظ" "غ" "ق" استفاده شده است. با توجه به این مطالب برخی نظریات قابل توجهی ارائه نموده اند مثلا:

۴۱ نهج البلاغه | ترجمه شهیدی، متن، ص: ۳۳۸ نامه ۵۳

۴۲ آل عمران ۱۵۹

در واج آرابی و صدا معنایی نویسنده متن به بار آوایی معنای واج ها و حروف توجه خاص دارد اگر حرف "ق" در آیه ۲۷ سوره مائده تکرار می‌گردد بسامد آن القاء فضای داستان قتل هابیل است و اگر در آیه ۱۹۴ سوره بقره حرق "عین" تکرار می‌شود، یادآور فضای عداوت و تعدی و تجاوز است.

اگر هنرمندان برای القای حس متون مورد نظر خود در نمایش‌ها، تئاترها، و یا برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به موسیقیایی متناسب با افکت‌ها می‌پردازند، قرآن کریم که معجزه الهی است با نیز با حروف و واژه‌های خود حس مورد نظر را القا می‌کند و حتی اگر شنونده و یا خواننده این مطلب را نداند بر او اثر مناسب را خواهد گذاشت.^{۴۳}

در محوریت همین موضوع افرادی چون سید قطب نیز در حد دلالت آوا بر معنا پرداخته‌اند. ایشان در ذیل آیه:

"لَا كَلِمَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ"^{۴۴}

"قطعا از درخت زقوم می‌خورید..."

لفظ "زقوم" خود با آهنگش سختی و خشونت و تلخی را به تصویر میکشد.^{۴۵}

نتیجه گیری:

یکی از اساسی ترین مباحث مورد اختلاف حجیت ظواهر، بحث فصاحت و بلاغت می باشد به عقیده بسیاری به کلامی فصیح گفته میشود که از برخی موارد تهی باشد از جمله این موارد:

۱- عدم وجود تنافر

۲- عدم وجود غرابت

۳- عدم وجود تقييد و گره های لفظی و معنوی

با توجه به بررسی های انجام شده و مطالعه در متن قرآن کریم در می یابیم که در برخی آیات ، موارد فوق دیده میشود. موید دو نکته می باشد:

یا قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی مقدس هر زمانی و هر مکانی فصیح نمی باشد، و یا تعاریف و نوع نگرش ما به موضوع فصاحت قرآن کامل نیست. البته برخی بر این باورند که قرآن ذاتا فصیح است و برای مردمان عصر نزول کاملا قابل فهم بوده که اشکالات بزرگی بر این دیدگاه وارد است از جمله اینکه: بر اساس همچنین تعریفی باید گفت که قرآن بر زمان خاص و مخاطبان خاص نازل گشته و امروزه برای مردم فصیح نیست و اعجازی ندارد ... بسیاری از آیات و روایات موید آن هستند که عده ای در عصر نزول بدون مراجعه به راسخون در علم معانی "کلاله" "تیمم" "صلاه" و... را بدرستی متوجه نمی شدند.

بنابراین باید متذکر شد که قرآن به عنوان یک متن تاویل پذیر دارای ویژگی هایی فوق تعاریف پیشینیان می باشد که آیاتش در فصاحت و بلاغت با یکدیگر یکسان نیستند آیات قرآن بر اساس آیه ۷ سوره آل عمران^{۴۶} به دو قسم محکمت و متشابهات تقسیم میشوند که فهم محکمت آن برای همگان امکان پذیر بوده و همچنین آیات متشابهات که براحتی بدون مراجعه به راسخون در علم براحتی امکان پذیر نمی باشد و اظهار نظر قطعی در مورد این آیات، نوعی تفسیر به رای بحساب می آید که بر اساس برخی نکات این آیات نیز در اوج فصاحت قرار دارند:

۱- لزوما هر متن ساده ای فصیح و بلیغ نیست.

۲- استفاده از معانی گستره در الفاظ محدود

۳- استفاده از آرایه های ادبی

۴- استفاده از دقیق ترین کلمات هر چند در نگاه اول تلفظ و یا معنای اصلی آن سخت بنظر برسد.

^{۴۳} شناخت قرآن، نغمه حروف در قرآن کریم، مجله بشارت، ۱۳۸۹، شماره ۷۶

^{۴۴} واقعه ۵۲

^{۴۵} سید قطب ، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴ ۶۵

^{۴۶} هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

- ۵- استفاده از کلامی که انسان را به تفکر وا دارد.
- ۶- استفاده از الفاظی که حقایق را با طراوت و زیباتر بیان می دارند.
- ۷- استفاده از کلماتی که بار معنایی سبک و سنگین دارند.
- و همچنین بسیاری از موارد دیگر که با دقت در می یابیم حتی آیه متشابه نیز فصیح و بلیغند هرچند که برای دست یابی صحیح معانی باید به معصومین (علیهم السلام) و یا "راسخون فی العلم" مراجعه نمود.



منابع

۱. تدبر در فهم قرآن، روح الله محمد علی نژاد عمران، مقاله ۶، دوره ۶، سال ۱۳۹۴
۲. قرآن کریم
۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸
۴. قاموس قرآن، علی اکبر بنایی، نشر دارالکتاب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱
۵. قاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، دارالکتب علمیه بیروت
۶. مختصر المعانی، محمد بن عبد الرحمن خطیب قزوینی، نشر دارالفکر، ۱۳۷۶، قم
۷. التعریفات، ابن عربی و محمد جرجانی، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۰، تهران
۸. گلستان سعدی
۹. نهج البلاغه، سید رضی
۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، موسسه علمی مطبوعات، بیروت ۱۳۹۳
۱۱. زاد المسیر فی علم التفسیر، علی بن محمد جوزی، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۳۵
۱۲. مجمع البیان، ابو علی طبرسی، ۱۳۷۴، تهران
۱۳. مقاله نیاز به تفسیر ذاتی یا عرضی، محمد کاظم شاکر، مقالات و بررسی ها دفتر ۷۴، سال ۱۳۸۲
۱۴. مقاله حجیت ظواهر آیات قرآن، صدیقه میر شمسی، دفتر ۷۵، سال ۱۳۸۳
۱۵. مقاله نیاز به تفسیر قرآن به قرآن ذاتی یا عرضی، جعفر نکونام و زکویه جوانمرد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۵، سال ۱۳۹۶
۱۶. مقاله حجیت ظواهر قرآن زمینه ساز فهم و تفسیر، حسین علوی مهر، رشد آموزش قرآن، شماره ۳، سال ۱۳۸۹
۱۷. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱
۱۸. تحف العقول عن آل رسول (ص)، حسن بن علی بن شعبه، احمد جنتی، نشر علمیه اسلامیه، ۱۳۶۳
۱۹. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵
۲۰. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیا التراث العربی، ۱۳۸۶
۲۱. الخصال، شیخ صدوق، یعقوب جعفری، نسیم کوثر، ۱۳۸۲